

برقع و زن ستیزی ملاها مولود ای دسایس دشمنان ترقی افغانستان.

از زمان شاه امان الله غازی و صدراعظم سردار محمد داود خان الی امروز.

لویز دوپری "برقع برای جداسازی زنان بالغه از مردان به استثنای عقارب نزدیک شان بود. قبل از سال ۱۹۵۹م همه زنان افغانستان که به سن بلوغ میرسیدند در کابل و مناطق شهری خارج از منازل چادری میپوشیدند. در طول قرنهای پوشیدن چادری را یک رسم و یا عنعنه دینی میدانستند. اگر به دقت مطالعه از قرآن مجید، احادیث محمدی و پیروان مذهب حنفی که اهل تسنن از آن پیروی میکنند و قوانین افغانستان به اساس آن ساخته شده هیچ دلیلی دیده نمیشود که پوشیدن پرده (برقع) را تایید نماید. در ابتدا ای اسلام زنان را پایین تر از مردان نمیدانستند، آنها سهم فعال در مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشتند. در واقعیت اعراب بادیه نشین، پوشیدن پرده را از مردم هوشیار مناطق شهری بیزانتین (Byzantine) امپراطوری در قسمت شرقی بنام (Anatolian) یعنی (آسیاه صغیر) که عیسوی مذهب بودند و امپراطوری ساسانیان (ایران) یعنی امپراطوری زرتشتی ها قبل از سقوط قدرت نظامی شان در قرن هفتم میلادی آموختند" (۵۳۱-۱) Baynes, 1952; Penzer, 1936

"در جهان اسلام زنهای دهات و کوچی ها نسبت مصروفیتهای شان در مزارع و مشاغل به ندرت پرده و یا چادری میپوشیدند. بیشتر در شهرها بالایش تاکید میشد، در شهرهای کشورهای شرقی بحیث یک عنعنه قبول شده بود."

"گرچه معرفی ریفارم و مدرنیزی تأسیرات ذهنی و مذهبی داشت، اما در واقعیت هیچ دلیل دینی برای ممانعت وجود نداشت. صدراعظم داود با مطابقت از ریفارمهای خود عمل کرد. او با مشوره ریس مشاورین امور شرعی، رهبران مذهبی تعلیم یافته با آموخته های قوانین غربی با دقت تام در تطبیق پلانهای مدرنیزی قدم میبرد داشت تا تخطی از قوانین اسلامی صورت نگیرد.

"سپس صدر اعظم پروگرام خود را با قبول مسولیت (با تفاهم باد شاه) بدون صدور فرمان شاه عملی نمود، مشاورین جوان صدراعظم داودخان در امور شرعی بر علاوه محمد موسی شفیق کاموی صدر اعظم که بعداً پدران قانون اساسی ۱۹۶۴م یاد میشدند، دونفر جوان دیگر چون میر محمد صدیق فرهنگ و داکتر صمد حامد که تحصیلات خود را در فاکولته شرعیات افغانستان و بعداً تحصیلات عالی خود را در پوهنتون الاظهر مصر تکمیل کردند شامل بودند و این جوانان تحصیلات قوانین سکولاریسم (طرفدار جدای دین از سیاست) را در سویزرلند (مشابه به قوانین جرمنی) فرانسه (مشابه به قوانین ناپلیون) و در فاکولته حقوق پوهنتون کولمبیا ای امریکا تکمیل نموده بودند." (۵۳۱-۱)

"صدر اعظم با اطمینان اینکه هیچ دلیلی از نگاه دینی برای پوشیدن چادری نیست، به مشوره مشاورین حقوقی اش بصورت غیر منتزهره بصورت غیر رسمی در جشن سال ۱۹۵۹م اقدام نمود، وقتی تماشایان خانمان و دختران مقامات عالی رتبه دولتی را بالای سنج با روهای برهنه دیدند برای اکثریت غیر قابل باور و حیرت کننده بود."

"صدر اعظم سردار محمد داود خان برای عملی نمودن اقدام درامتیک خود از قبل بعضی زمینه سازی ها را برای آماده نمودن ذهنیت مردم کرده بود ، یعنی در تصاویر و فیلمها نشان میداد که خارج از افغانستان خانمان دست با دست با روهای برهنه با شوهران خود گشت وگذتر میکردند، یکی دو سال قبل از ۱۹۵۹م برای دریافت عکس العمل مردم در رادیو افغانستان بعضی خوانندگان اناث آغاز به آواز خوانی و اناث در رادیو افغانستان شروع به نطایق نمودند، با خاموشی بعضی مخالفت های ابتدایی خانمها به وظایف دایمی در رادیو افغانستان گماشته شدند و در سال ۱۹۵۹م هیات زنان افغانستان در کانفرانس زنان آسیا در سیلون اشتراک و نیز در سال ۱۹۵۹م افغانستان هیات زنان افغان را به سازمان ملل متحد فرستاد."

"چهار ماه قبل از جشن اقدامات متعددی امتحانی تحت سرپرستی وزیر مطبوعات آقای سید محمد قاسم رشتیا صورت گرفت تعداد از زنان را با روهای برهنه بحیث ستوردها و مهمانداران خط هوایی اریانا افغانستان مقرر نمودند، و ذهنیت عامه آماده گردیده بود، دو ماه قبل از جشن از دختران فارغ صنف شش خواهش شد که اگر در فابریکه چنی سازی شاکر کار نمایند که در نتیجه بعد از اخذ موافقه والدین دوشادوش مردان داوطلب شامل کار گردیدند و همچنان زنان بی چادری قبل از ۲۵ اگست ۱۹۵۹م بحیث کارکنان مخابره در وزارت مخابرات مقرر گردیدند."

"بعد از حضور خاندان سلطنتی و اعضای بلند رتبه دولتی در مراسم رسم گذشت معارف بدون چادری یک حادثه غیر منتظره صورت گرفت و آن این بود که یک هیات متشکل از اشخاص مذهبی خواهش ملاقات را با صدر اعظم نمودند. ملاها صدر اعظم را متهم نمودند که عمل غیر اسلامی را بر مبنای الحاد کمونست و عیسویت غرب انجام داده. صدر اعظم در جواب هیات گفت که اگر شما دلیلی قانع کننده را در اسلام برایم نشان بدهید که پوشیدن چادری یا پرده حتمی است، من اولین شخصی خواهم بود که خانم و دختران خود را چادری بپوشانم. پیشنهاد قانع کننده صدر اعظم خوش ملاها نه آمد و خجالت زده پشت کار خود رفتند."

"اما با آنهم ملاها به تحریک خارجیها مخصوصاً پاکستان آرام نه نشستند تبلیغات ضد دولتی را به راه انداختند. استخبارات دولت پنجاه تن از حلقه رهبری ملاها را زندانی نمود، که عکس العمل جدی در مقابل زندانی شدن رهبران شان نشان داده نشد، بلکه برعکس تصورات بعضی ها در داخل و بعضی خارجی ها دولت نه تنها سقوط نکرد بلکه قویتر گردید و ملاها به اعمال ضد دولتی و دینی متهم گردیدند."

"نماینده دولت ملاهای زندانی را اطلاع داد که نه پوشیدن چادری اختیاری است نه اجباری، که واقعاً چنین هم بود یعنی بعضی ها به تصمیم خود چادری را نپوشیدن و بعضی ها به اراده خود و یا تصمیم فامیل پوشیدن چادری را دوام دادند."

"ملاها برای اینکه از زندان آزاد شوند تن به قبولی تصمیم دولت دادند و صدراعظم نیز آنها را بعد از اخذ تعهد که در امور دولت مداخله نکنند آزاد گردانید."

"سپس علمای دینی با فهم اینکه پوشیدن چادری اختیاری است نه اجباری سر تسلیم به جدایی دین از سیاست دادند و مانع تعلیمات مشترک دختران و پسران و همچنان کار مشترک زنان و مردان نشدند." (۱-۵۳۱)

پوشیدن چادری یک توطیه و دسیسه انگلیسها بود که نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه آنرا برای شکستادن کمر اقتصادی فامیلها، و جوامع کشورهای مسلمان طرح و آنرا با دین گره زده بودند، آنها میدانستند که پنجاه فیصد قوای بشری جوامع را زنان تشکیل میدهد و اگر زنان مانع سهمگیری در امور اجتماعی ، سیاسی، اقتصادی و حتی دفاعی کشور شوند نه تنها سیر

انکشاف مملکت بکلی بطی بلکه فامیلها نیز به تنهایی نمیتواند از نگاه اقتصادی به مزد یک مرد زندگی مرفح داشته و خوشبخت باشند، همچنان دختران و پسران نمیتوانند همسر و یا شریک زندگی خود را انتخاب و دارای امتیازات مدنی مساوی با مردان باشند، لهذا با استفاده همین دسیسه بود که انگلیسها علمای دین و ملاهای منفعتجو را تحریک تا سلطنت شاه امان الله غازی مترقی را سقوط دهند، تا آنکه سردار محمد داود خان صدراعظم با الهام از ریفارمها و پلانهای مترقی شاه امان الله غازی ریفارمهای خود را بسیار محتاطانه و ماهرانه یکی پی دیگر عملی کرد.

"لویز دوپری مینویسد که رهبران مذهبی معتقد به یک عمل غیر صحی دیگری بودند، او میگوید وقتی برای اولین بار به افغانستان در سال ۱۹۴۹م سفر نمودم. اکثر ملاها استفاده از دخانیات (چلم و سگرت) را عمل خلاف اسلام و عمل شیطانی میدانستند، اما در سال ۱۹۵۹م عین ملاها بر این گفتند ما مخالف کشیدن دخانیات نیستیم مشروط بر اینکه عاملش دود را استنشاق نماید که در آن صورت خود را آلوده میسازد نه دیگران را" (۵۳۱-۱)

نویسنده بخاطر دارد که یک روز در یک محفل که چند نفر دانشمند مسن از ایران تشریف داشتند از نزدشان پرسیدم که ایرانیها چرا قند خستی را در پیاله چای خود فرو میبرند سپس به دهن برده و چای را مینوشند، آن شخص محترم داستان را چنین بیان داشت. "در سالهای قدیم وقتی انگلیسها قند خستی را تولید و خواستند در بازارهای ایران آنرا به فروش بگذارند قبل از گذاشتن در بازار مقداری از قند و پول را به ملاها دادند که بین مردم در باره مفیدیتهای قند تبلیغ نمایند، ملاها با گرفتن پول و قند در نمازهای جماعت آغاز به تبلیغات در باره مفیدیت قند نمودند و مردم هم به استفاده قند رو بردند و روز بروز بازار فروش قند بلند رفت یعنی روزی رسید که انگلیسها ضرورت دادن قند و پول را به ملاها نمیدیدند، لهذا پول و قند ملاها قطع گردید. و قتی ملاها دیدند که پول و قند شان از طرف انگلیسها قطع گردیده، آنها بالا معطلی در مساجد تبلیغات را آغاز نمودند که ما نمیدانستیم که قند را یهودیها ساخته اند و خوردن آن حرام است، بعد از مدت کوتاه بازار فروش قند سقوط و انگلیسها را وادار ساخت که مجدداً دادن پول و قند را به ملاها آغاز نمایند تا فروش قند در بازارها رونق گیرد، ملاها با گرفتن پول و قند مجدداً تبلیغ را آغاز نمودند و گفتند که بلی قند ساخت یهودیها است اما اگر قند را قبل از خوردن در پیاله چای فرو ببریم قند تمیز (پاک) میشود فلذا خوردن قند از نگاه اسلامی اشکالی ندارد."

همچنان باید متذکر شد که سبب اصلی سقوط سلطنت شاه امان الله غازی اختلاف روحانیون و ملاها به ریفارمهای شاه ترقیخواه نبود بلکه قطع معاش روحانیون، ملاها و خاندان سلطنتی بود که از وقت امیر عبدالرحمن خان برای شان تعیین گردیده بود و انگلیسها با استفاده از موقع و دادن پول آنها را تحریک به مخالفت به ریفارمهای شاه امان الله غازی که هیچ یکی آن خلاف هدایات دین مبین اسلام نبود و شاه امان الله خان غازی خودش نیز شخص نهایت مسلمان و متدین بود.

دیری نگذشت که عده ای از قندهاریان به تحریک پاکستان به ندادن مالیات به دولت وملاهای قندهار که در مدرسه دیوبند تربیه به کمک مالی پاکستان و عربستان سعودی علیه تصمیم دولت به نپوشیدن چادری (پرده) با مظاهرات در خیابانهای شهر قندهار سرازیر شدند، به تخریب سینمای قندهار که یگانه محل تفریح برای جوانان بود با مکتب دختران و تعداد تعمیرات دولتی آغاز و نامسلمانان داخل حمام زنانه نیز گردیدند، لهذا دولت نمیتوانست بیشتر تحمل اعمال مخربانه غیر اسلامی و اجتماعی مظاهره چیان را نماید، بناً محمد صدیق خان وزیری والی قندهار را برای حفظ امنیت او در داخل یک تانک نظامی به کابل فرا خواند و به جنرال خان محمد خان وظیفه داد که بالای مظاهره چیان فیر و به مظاهره آنها خاتمه داده شود که خان محمد خان چنان عمل

را انجام تعداد ۵ تن از ملاها کشته و تعدادی به زیارت خرقة مبارک پناه بردند که از آنجا ه نیز توسط قوای امنیتی خارج و مظاهرات خاموش و درسی برای ملاها و تخریبکاران نیز گردید، در واقعیت دشمنان میخواستند با تحریکات خود افغانستان را یکبار دیگر به دوره سیاه ای بعد از دوره مترقی سلطنت شاه امان الله غازی سوق دهند که با جواب دندان شکن صدراعظم مدبر چون سردار محمد داود خان مواجه و ناکام گردیدند.

لویز دوپری مینویسد "وقتی نظام داود خان با جرأت نه پوشیدن چادری را در سال ۱۹۵۹م معرفی کرد، مطبوعات پاکستان تبلیغات مسخره آمیز را براه انداخت و گفتند پولیس چادریهای زنان را پاره و دولت افغانستان فشار بالایی مامورین عالی رتبه وارد مینماید که با برداشتن چادری زنان خود مشوق دیگران شوند، که این تبلیغات باعث ناراحتی افغانها میگردد زیرا اکثر زنان مامورین عالی رتبه پاکستان هنوز هم در پرده بودند". (۱-۵۵۴)

بلی امروز ما شاهد میباشیم که تاریخ تکرار میشود و دشمنان ترقی مادروطنما بار دیگر توسط ملا های تربیه شده زن ستیزی و ضد مدنیت خود با انجام اعمال زد مدنی، بشری و انسانی که مغایر تمام نورماهای اسلامی، انسانی و قوانین بین المللی میباشد به زور برچه بر ملت مظلوم افغان تطبیق نمایند و مهیلانه و فریبکارانه میخواهند نام مکاتب را به مدرسه تبدیل تا جهان را فریب و به اصل هدف شان که تأسیس مدارس دینی میباشد برسند و ملت مظلوم افغان را از آموزش علوم مدنی (اجتماعی، ساینس و تکنالوژی) عصر و زمان محروم و به مرور زمان ملت مظلوم و بیدفاع افغان را در جهالت غوطه ور سازند.

هموطنان گرانقدر و درد دیده افغان برای نجات ملت از شرایط مسلط امروزی ما به رهبر ای چون شاه امان الله غازی و سردار محمد داود شهید ضرورت داریم برای رسیدن به این هدف عالی و نجات مادروطن یگانه راه اتحاد ملی افغانها میباشد که چون یک مشت آهنین بدون در نظر داشت لسان، منطقه، قوم و مذهب با حفظ احترام به هدایات قرانی و احادیث موثق محمدی یکپارچه گردیده روح شاه امان الله غازی و شهید سردار محمداود خان را شاد و مادر وطن خود را از شر دشمنان داخلی و خارجی نجات دهیم.

روح و روان شاه امان غازی و شهید سردار محمد داود خان شاد و خاطرات شان گرامی باد.

پیروز باد ملت قهرمان افغان.

قسمت های ترجمه شده از کتاب لویز دوپری (افغانستان) Afghanistan Louis Dupree, 1980